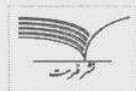


ابن عربی چه می گوید

دیدگاه‌های نهان کیشی ابن عربی

پژوهش و نوشته

قاسم میرآخوری



انتشارات فهرست

ابن عربی چه می گوید؟ (دیدگاه‌های نهان کیشی ابن عربی)

نویسنده: قاسم میرآخوری

طرح جلد: مؤسسه آروین

حروفنگاری: صفحه آرای: مؤسسه آروین

چاپ اول: ۱۳۹۰

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۴۰۰۰ تومان

تلفن مرکز پخش: ۰۲۱-۳۵۱۱۵۰۱۳

سرشناسه	:	میرآخوری، قاسم، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور	:	ابن عربی - می گوید: دیدگاه‌های نهان کیشی ابن عربی پژوهش و نوشتن قاسم میرآخوری.
مشخصات نشر	:	تهران: فهرست، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	:	۶۱۶ ص.
شابک	:	978-96-6331-59-2
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۶۰۷.
عنوان دیگر	:	دیدگاه‌های نهان کیشی ابن عربی
موضوع	:	ابن عربی، محمد بن علی، ۵۶۰ - ۶۳۸ ق. نقد و تفسیر
موضوع	:	lbn al - Arabi - Criticism and interpretation
رده بندی کنگره	:	۲۷۹BP / ۱۳۹۶ - ۱۲م الف /
رده بندی دیویی	:	۸۹۲۴/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۶۴۵۹۰۲

۷	پیشگفتار
۱۵	زندگی نامه ابن عربی
۴۱	نوشته‌های ابن عربی
۵۵	ابن عربی چه می‌گوید؟
۵۵	دیدگاه‌های نهان‌گیشی ابن عربی
۵۷	۱. شناخت شناسی
۵۷	معرفت (دانش)
۶۹	۲. هستی‌شناسی
۶۹	۱- وجود وجود
۷۴	۲- ۲. سرشت و کرم خداوندی
۸۲	۳- ۲. نام‌های خدا
۸۳	۴- ۲. رؤیت خدا
۸۹	۵- ۲. تشبیه و تنزیه
۱۴۰	۶- ۲. عماء (ابر نازک)
۱۴۵	۷- ۲. نفس رحمانی
۱۴۹	۸- ۲. اعیان ثابته
۱۵۶	۹- ۲. پدیده‌ها در شینیت ثبوتشان
۱۶۴	۱۰- ۲. تثلیث
۱۷۰	۱۱- ۲. حق و خلق: پیوند حق و خلق
۱۷۲	۱۲- ۲. حق مخلوق
۱۹۴	۱۳- ۲. حقیقت کلی
۱۹۶	۱۴- ۲. ربوبیت و عبودیت
۲۰۴	۱۵- ۲. طبیعت
۲۰۶	۱۶- ۲. عوالم (جهان‌ها)
۲۰۸	۱۷- ۲. علت و معلول و علّیت
۲۱۰	۱۸- ۲. زمان
۲۱۶	۱۹- ۲. زمان درخواست از خدا

- ۲۰-۲. مشیت و اراده ۲۱۷
- ۲۱-۲. همت ۲۲۱
- ۲۲-۲. راز سرنوشت ۲۳۳
- ۲۳-۲. قضا و قدر ۲۳۴
- ۲۴-۲. جهان چگونه پدید می‌آید (تسخیر) ۲۴۵
- ۲۵-۲. خیال (پنداشت) ۲۴۷
- ۲۶-۲. برزخ ۲۵۹
- ۲۷-۲. رویا (خواب) ۲۶۵
- ۲۸-۲. نور ۲۷۰
- ۲۹-۲. تجلّی (تأثیر) خدا چگونه انجام می‌پذیرد ۲۷۳
- ۳۰-۲. آفرینش آدم ۲۷۸
- ۳۱-۲. آفرینش نو ۲۸۳
- ۳۲-۲. اینه ۲۹۶
- ۳۳-۲. اراده و مشیت ۳۰۲
- ۳۴-۲. هوی ۳۰۵
- ۳۵-۲. یک ۳۱۰
۳. پیامبر شناسی و ولایت و خلافت ۳۱۳
- ۳-۱. وحی ۳۱۳
- ۳-۲. رسول، نبی و ولی ۳۲۱
- ۳-۳. رسالت بشری ۳۲۸
- ۳-۴. ثبوت بشری ۳۳۵
- ۳-۵. ولایت، اولیاء یا انسان تمام (کامل) ۳۳۶
- ۳-۶. ولایت بشری ۳۶۷
- ۳-۷. خرق عادت ۳۷۵
- ۳-۸. نبوت (پیام آوری) ۳۷۹
- ۳-۹. رسالت (فرستاده ای که پیام خدا را به مردم می‌رساند) ۳۸۷
۴. انسان شناسی ۴۰۲
- ۴-۱. انسان کامل (آدم وارسته و رسا و پر مایه) ۴۰۲
- ۴-۲. قلب ۴۱۴

۴۲۱	 ۴-۳. عقل
۴۶۵	 ۵. رستاخیز شناسی
۴۶۵	 ۵-۱. مرگ
۴۷۲	 ۵-۲. بهشت و دوزخ
۴۹۵	 ۶. اهریمن شناسی
۵۱۸	 ۷. کیش و آیین
۵۱۸	 ۷-۱. صراط
۵۲۸	 ۷-۲. اسلام
۵۳۲	 ۷-۳. اعتقاد به خدا
۵۳۴	 ۷-۴. اسما، اله (نام های ایزدی)
۵۵۷	 ۸. باردهای گوناگون مردم
۵۶۵	 ۸-۱. زنان
۵۸۲	 ۸-۲. فرعون
۵۸۹	 نمایه
۶۰۳	 کتابنامه

پیشگفتار

سرچشمه‌های اندیشه ابن عربی برگرفته از قرآن و گفتار پیامبر اسلام است. اندیشه او را می‌توان این چنین نشان داد که «هستی» یا «بود» تنها از آن خداست و آدمی و پدیده‌های جاندار و بی‌جان از خود هستی ندارند و او هر آنچه جز خدا را، با واژه اعیان ممکنات (نمونه‌های پدیدار شده) نام می‌برد و بر این باور است که این نمونه‌های پایدار یا سرشت‌های پایدار، هستی ندارند و برخی اندیشه او را تنها به گونه نمونه‌ای فروغ افلاطونی دانسته‌اند و در بسیاری از نوشته‌های خود، او را افلاطون دوم نام نهاده‌اند. از ویژگی‌های برجسته اندیشه و آیین ابن عربی، دو ویژگی از هر دو نمایانتر است، درون گرایی و به هم آمیختن دیدگاه‌های گوناگون. از ویژگی‌های صریح این اندیشه، راز گونگی و پوشیدگی است به گونه‌ای که برای همه مردم آشنا نیست و تنها برگزیدگان از آن سر در می‌آورند، از این رو ابن عربی برای آشنایی همگان فرسنگ وازگانی را می‌نویسد تا شناخت و آگاهی از نوشته‌هایش برای دیگران آسان شود. با این همه نوشته‌های او آن چنان پیچیده است که خود شاگردان و شارحان نیز دست و کار آمد او در دانش فلسفی می‌گویند که همیشه نمی‌توانند درونماهای بنیادین گفته‌های وی را دریابند، با این همه پارسایی و پرهیزگاری او برای همه آشناست. آیینی که او در پی گسترش آن بود این است که نخست با بدگمانی یا خرد سنجش گر آغاز می‌کند و باور او این است که بینش درونی صوفیانه که از پارادایم است می‌آید بهتر و والاتر از خرد نکته سنج است و می‌گوید آدم باورمند تنها به روش و شیوه کوشش پاراسامنشانه به آگاهی ایزدی می‌رسد و خدا در او مابعد و سپس به آگاهی والایی می‌رسد که هیچ اندیشه‌وری نخواهد رسید.

اندیشه‌های او آمیزه‌ای از عرفان تطبیقی، نو افلاطونیان، دانش نجوم و کیمیا و برخی دانش‌های غربیه قرون وسطایی است. با این همه، سرچشمه‌ای که ابن عربی از آن بهره برده است: قرآن و راه و روش پیامبر است.

نیاز است به سرچشمه‌هایی که ابن عربی از آن بهره برده است پرداخته شود: در غرب زادگاه ابن عربی، تازیان در سال (۹۲ ه.ق)، در زمان خلافت ولید بن عبدالملک اموی، اندلس را به سرزمین‌های اسلامی افزودند و تا سال ۱۳۸ فرمانروایی از سوی دولت مرکزی آنجا را اداره می‌کردند. با بنیاد دولت مستقل در اندلس در سال (۱۳۹ ه.ق)، کم‌کم مراکز علمی در این سرزمین پدید آمد، لیک تا سده سوم، فلسفه و عرفان به اندلس راه نیافته بود. از پایان سده سوم، اندیشه‌های فلسفی و عرفانی رشد کرد و تا سده ششم، دوره ابن عربی به اوج خود رسید.

همان گونه که مورخ نامدار اندلس **صاعد ظلیطله‌ای** گفته است، اسپانیا در دوران نخستین از هیچ دانشی برخوردار نبود و هیچ یک از اقوام و ملل آن آوازه‌ای نداشتند. تا سده سوم هجری، هیچ فیلسوف یا دانشمند پر آوازه‌ای پدید نیامد و به گفته **آسین پالاسیوس**، این فقر فرهنگی دو عامل داشت: یکی فقر فلسفی و یزگوت‌ها که فرهنگ آنان **انجیل**، سرچشمه‌های آن آثار برخی آباء کلیسا بود و از مابعدالطبیعه که پر بارترین بخش معرفت‌شناسی یونانی است، بهره‌ای نداشت، از این رو نمی‌توانست روح فلسفی را در اسپانیا اسلامی بدمد، آن گونه که تمدن‌های سوریه و مصر و ایران آن را به اسلام شرق دادند. عامل دوم: تازیانی که به اسپانیا دست یافته بودند و آن را به سرزمین‌های اسلامی پیوسته بودند به سبب بی‌بهرگی از هوش، به خوانش متون فلسفی گرایش نداشتند؛ تازیان نیز، نیمی اعراب وحشی و بربرهای بی‌فرهنگ و اندکی مسلمانان خرافی و بنیادگرا بودند که گرایش به فلسفه و تمدن نداشتند، از این رو تا سده دوم هجری نمی‌توان یک فیلسوف در میان مسلمانان اسپانیا دید، چون فرهنگ آنان تنها در دایره خوانش فقه و قانون و لغت (د(میکل آسین پالاسیوس، فلسفه عرفانی ابن مسرّه و پیروانش، ترجمه فریدالدین راد، ص ۵۱). در سده سوم، فلسفه در پوشش نوآوری‌های **معتزله و باطنیه** به اسپانیا آمد و پیروان این آموزه‌ها می‌کوشیدند تا از پیگرد و آزار فرمانروایان و فقهای مالکی با تظاهر به دینداری و زهد بگریزند.

اسپانیای مسلمان در سده سوم هجری دارای چنین اندیشه‌هایی بود، از یک سو ورود و نوآوری معتزلیان و از سوی دیگر پدید آمدن گروه‌های درون‌گرا و آیین‌های نهان‌کیش و گرایش پارسا منشی و گوشه‌گیری و دوری از مردم.

تاریخ تصوف و فلسفه در اندلس با محمد بن عبدالله جبلی شناخته شده به ابن مسره (مرگ ۳۱۹ ه.ق) آغاز می‌شود. ابن مسره، با سفر به سرزمین‌های شرقی اسلام (مصر، شام، حجاز و ایران) با نهان‌کیشان آن سرزمین‌ها دیدار کرد و با برخی از پیروان سهل تستری گفتگو داشت و از آموزه‌های صوفیانه آنان آگاهی داشته است. او پس از بازگشت از جهان‌گردی، از مردم کناره‌گیری کرد و در کنار کوهی در قرطبه به آموزش و پرورش گروه کوچکی از پیروان خویش پرداخت. بسیاری از شرق‌شناسان او را پیرو **فلسفه نوافلاطونی و انبیاذقلی** می‌دانند. برخی او را بدعت‌گذار دین و از تأویل‌گران قرآن دانسته و گفته‌اند: سختانی مانند ذوالنون مصری و ابویعقوب نهرجوری بر زبان می‌رانده است. در سال ۳۷۰ قاضی قرطبه به دستگیری پیروان ابن مسره پرداخت، بسیاری از آنان از اندیشه‌های خود دست برداشتند و کتاب‌های آنان نیز سوزانده شد. یکی از پیروان ابن مسره در سده پنجم، اسماعیل بن عبدالله رُعینی بود، او خود را امام می‌نامید و از پیروانش زکات می‌گرفت. دین ابن مسره تا دو سده پس از او همچنان تنها دبستان عارفان اندلس بود. در آغاز سده ششم، اندلسی‌های ابوحامد غزالی در اندلس گسترش یافت که بازتاب آن دگرگونی بود که در تصوف پدید آمد و ابوالعباس بن العریف الصنّهاجی شناخته شده به ابن عریف (مرگ ۵۳۶ ه.ق) راه و روش نویی بر پایه اندیشه‌های ابن مسره در پیش گرفت. با آمیزش اندیشه‌های ابن مسره و غزالی به زیست درونی و مینویی تصوف در اندلس پررنگ‌تر شد. ابن عریف شاگردان بسیاری داشت، یکی از آنان **ابوعبدالله غزالی** که از دره‌ان ابن عربی بود و دیگر ابن برّجان (مرگ ۵۳۶ ه.ق) که شاگردان و پیروان بسیاری داشت، برخی او را غزالی اندلس می‌نامیدند.

صوفی دیگر، **ابوالقاسم احمد بن حسین قُسی (ابن قُسی)** (مرگ ۴۶۰ ه.ق)، از شاگردان ابن عریف بود. او در روستای حله در خاور اندلس می‌زیست و در آن‌جا مریدان بسیاری یافت. ابن قُسی به خوانش کتاب‌های غزالی پرداخت و یاران و پیروان خود را به خواندن کتاب‌های او و نهان‌گرایان (باطنی) و اخوان‌الصفا واداشت.

پیروان ابن قُسی، روز به روز بر شمارشان در خاور اندلس افزوده شد و **مریدین** نام گرفتند. **دولت مرابطون** نیز در برابر خیزش **عبدالمؤمن** موحدی، واپس رفت. ابن قُسی از نبود دولت در خاور اندلس بهره برد و با نام «**المهدی**» مردم را به سوی

خود فرا خواند. خیزش او ده سال به درازا کشید. با برافتادن دولت مرابطون و شورش‌های گوناگون در اندلس، به مراکش رفت و با عبدالمؤمن موحدی دیدار کرد و او را به یورش به اندلس فرا خواند، لیک پس از آمدن نیروهای موحدان به اندلس، از فرمانبرداری سر باز زد و با روی آوردن به پادشاه پرتغال، خشم مردم را برانگیخت و با شورش مردم کشته شد.

پس از ابن عریف و ابن برجان و خاموش شدن شورش مریدین، عارف برجسته دیگری به نام شعیب بن حسین انصاری (مرگ ۵۹۴) شناسا به ابومدین تلمسانی، گام به پهنه تصوف اندلس می‌گذارد. راه و روش او فراهم آوردن طریقت و شریعت با هم بود. او همچنین آموزگار ابن عربی بود و ابن عربی در نوشته‌های خود بارها و بارها از سخنان او یاد کرده است.

برگردیم به دیدگاه‌های ابن مسره که بی‌گمان ابن عربی نیز از این دیدگاه‌ها بی‌بهره نبوده است. چالش از نگاه او اندیشه و دیدگاه او، نیازمند آنیم که بیشتر به سرنوشت کار او بپردازیم، پیدا و پدید آید، اجتماعی که اسپانیا داشت و اینکه در شهر پیچیده بود که ابن مسره، آموزش نوآور معتزله را آموزش می‌دهد که گزینش انسان را انگیزه و مایه کنشگری همة کارکردهای او می‌داند و اینکه او فلسفه وحدت وجودی امپدوکلس یک سرزمین باستانی را زیر پوشش شرع و سنت آموزش می‌دهد، او را بر آن داشت تا دیر شده و وی را به دار نیاویخته‌اند، اسپانیا را رها کند و برای پرهیز از هر گمان بدی، حج را در آن زمان کرده و به مکه سفر کند. در این سفر در آموزشگاه بیشتر دبستان‌های فقهی و دبستان‌های کلامی آن زمان که بر سر راهش بود، می‌نشست و گفته‌اند که در سراسر سرزمین‌های شرح به گفتگو و چالش با دیدگاه‌های کیش‌ها و آیین‌های گوناگون می‌پرداخت، پس از یک دوره فراز و نشیبی که در مکه داشت، با برخی کسان مانند ابوسعید اعرابی برخورد جنید، گفتگو و دیدارهایی داشت، با بازگشت آرامش به اسپانیا و روی کار آمدن عبدالرحمن سوم که آدمی نرمخو بود و همنشینی با دانشوران را دوست می‌داشت، ابن مسره به اسپانیا باز می‌گردد و آموزش‌های خود را بار دیگر در شهر قرطبه از سر می‌گیرد، لیک این بار با دورانیشی بیشتر، او در پوشش آدم پارسای ساده به گسترش اندیشه‌های وحدت وجودی خویش در میان مردم پرداخت. به زودی مردم بسیاری گرد او فراهم آمدند. او در آموزش خویش زبان روشنی به دور از پیچیدگی

به کار می‌برد. او واژگان عرفانی را که پیش از این در ادبیات تصوف پیچیده و دریافتنی بودند، با زبانی شیوا به کار می‌برد. بسیاری از آموزه‌های او همانند آموزه‌های عرفانی ذوالنون مصری و نهرجوری بود. ققه‌ها و مردم کوچه و بازار ناهمگونی درسرخان و آموزه‌هایش می‌دیدند. از این رو او را نوآور و دگرگون‌کننده آیین و از کیش برگشته می‌دانستند. از نوشته‌های او دو کتاب را می‌توان نام برد یکی **کتاب التبصره** که کلید و رازی برای اندیشه‌های اوست. دیگری **کتاب الحروف** است. نوشته‌های او در میان مردم دست به دست می‌شد و به سرزمین‌های شرقی هم رسید.

بسیاری مانند ابن حزم قرطبی در **کتاب الفصل و مورخان شرقی چون شهرزوری** در **کتاب وضه و شهرستانی در الملل و این ابی اصیبه در عیون الانباء فی طبقات الاطباء و قطبی در تاریخ الحکما** گزیده‌ای از اندیشه‌ها و دیدگاه‌های **ابن مسره** را آورده‌اند که نشان می‌دهد که ابن مسره از آموزه‌های **امپدوکلس** بهره برده است. **امپدوکلس** که در روزگار باستان یکی از پنج فیلسوف بزرگ یونانی به شمار می‌آمد (امپدوکلس، فیثاغورس، سقراط، ارسطو). دوره زندگی او را سده دهم پیش از میلاد گفته‌اند و درباره او نوشته‌اند که او هم دوره با داود پیامبر بنی اسرائیلی بود و به سراسر سرزمین‌های شرقی سفر کرد و همه راز جادو و دانش‌های عرفانی را بی‌میانجی از پیامبران عبرانی مانند داود و سیدان و لقمان فرا گرفته است.

ابن عربی در کتاب **سترگ خویش، الوحات مکیه**، چند بار از **ابن مسره** به نام **سرچشمه سخنان خویش و پشتیبانی از اندیشه وحدت وجودی** خود نام می‌برد. وی آنجا که درباره **احدیت و تنزیه توحید** می‌رسد، از **ابن مسره** و **کتابش الحروف** نام می‌برد: آنچه به واحد و احد از توحید وابسته است در احادیث او باشد، چون گفتن **واژه احدیت بر دیگری درست نباشد که فرمود: هیچ کس را در پرستش پروردگارش انباز نمی‌گیرد** (کشف/۱۱۰)، سپس می‌گوید که عرف با کشف و شهود خود احدیت را درمی‌یابد. **ابن عربی** پس از اینکه تنزیه را پس از گزارش و پردازش می‌کند، می‌نویسد: بدان که این جایگاه اگر چه احدیت و تنزیه از همه سوی‌هاست، لیک در دید آدمی، مانند خانه‌ای باشد که بر پنج ستون استوار شده است که بر آنها سقفی بلند است و هیچ دری ندارد تا کسی بتواند به درون آن راه یابد یا از آن بیرون آید، لیک در بیرون خانه ستونی است که به دیوار خانه چسبیده که درون‌بینان می‌توانند به آن راه یابند، گویی حجر الاسود است که آن را دست

کشیده و می‌بوسند. حجر الاسودی که بیرون خانه خداست، این خانه وابسته به خداست و نه دیگری، نه این ستون در همه خانه‌های ایزدی گذاشته شده است، گویی زبان حالی است میان ما و آنچه در این دانش‌های ایزدی به ما داده می‌شود. این گفتار را **ابن مسره** در **کتاب حروفش** آورده است که این نوشته‌ها، دارای زبانی شیوا و گویاست تا از آنچه در بردارند برای ما گوید و ما از دانش او بهره‌مند شویم (فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۸۵۱).

در جای دیگر از کتاب فتوحات، دربارهٔ عرش، همان دیدگاهی را که **ابن مسره** دارد، با پردازش و گزارش بیشتر می‌آورد: عرش در زبان تازی برابر با پادشاهی و فرمانروایی است. گفته می‌شود «ثُلُ عرش المَلِک» (تخت پادشاه واژگون شد)، این، هنگامی گفته می‌شود که در فرمانرواییش کاستی پدید آید، و گاهی نیز عرش گفته می‌شود و برابر با هر بحر بی‌تواند باشد و چون عرش، برابر پادشاهی و فرمانروایی است، بر دوش کشندگان آن نیز پابرجا به آن باشند، لیک اگر هر تختی باشد، بر دوش کشندگان آن، کسنی است که تختی در پابرجا بودنش به آنان تکیه دارد و بر پایهٔ سخن پیامبر، بر دوش کشندگان عرش خداوند که آن را نگاه می‌دارند، در این جهان چهار است و در رستاخیز، هشت (در این جهان، چهار فرشته آن را نگه می‌دارند و در رستاخیز هشت فرشته آن را نگه می‌دارند). **ابن مسره**، یکی از بزرگان راه روش تصوف که هم پیش درونی داشت و هم آگاهی و دانش بیرونی، می‌گفت: عرش را فرشتگان بر دوش می‌کشند و هر بند کالبد و جان و خوراک است که آدم و اسرافیل با سیمایا و جبریل و محمد بری جان‌ها، میکایل و ابراهیم برای خوراکی‌ها و روزی‌ها و فرشتهٔ مالک و رضوان برای بسمل و امید (دوزخ و بهشت) آن را بر دوش کشند و خوراکی، حسی و مینوی باشد و آنچه گنیم روشی یگانه و ویژه است که برابر با فرمانروایی باشد و در راه، سودهایی به دست می‌آورد و بر دوش کشندگانش کسانی هستند که در گرداندن آن چاره‌اندیشی می‌کنند که اینان چهرهٔ عنصری یا چهرهٔ نوری و جان را می‌گردانند. به سخنی دیگر گرداننده‌ای برای کالبد و گرداننده‌ای برای جان (روح)، گرداننده‌ای برای نور و نیز خوراک و روزی‌هایی برای کالبد است و دانش و آگاهی برای جان‌هاست و در یک پایه نیک‌بختی است برای رفتن به بهشت و در پایه‌ای نگون‌بختی است. برای رفتن به دوزخ و پایه‌ای جانمایهٔ دانشورانه است، پس بنیاد این بخش بر چهار چیز دور می‌زند:

کالبد، روح (جان)، خوراک (مادی و مینوی) و فرجام. هر یک از اینها دو بخش می‌شوند که روی هم هشت می‌شود و آنها بر دوش کشندگان عرش باشند و هنگامی که هشت پدید آمد، فرمانروایی برپا می‌شود و پادشاه بر آن تخت (عرش) تکیه می‌زند (فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۱۴۷).

این مَتره نیز می‌گفت: جهان چهار بخش می‌شود: کالدها، جان‌ها، پابرجا ماندن آفریدگان با خوراک، نیک‌بختی و نگون‌بختی و هر یک از اینها دارای یک گوهر دوگانه هستند: ۱. درونی ۲. بیرونی. زندگی درونی در رستاخیز «زندگی بیرونی» در این جهان است و هر یک دربردارنده (حامل) دارد: یکی برای این جهان و دیگری برای جهان برین (رستاخیز).

ابن عربی، سرچشمه کالدها و چهره‌ها را چنین پردازش می‌کند. پیش از آفرینش، خداوند در عَماء (ابر نازک) بود. عماء؛ نخستین جایگاه برای تابش خداوند است و این با مادهٔ اَبَرِی (و کلس برابر است، چهرهٔ فرشتگان یا جان‌ها که پیش از جهان مادی باشند، در عَماء (ابر نازکی از نور) نمایان شدند. ابن عربی آنها را کالبدین می‌نامد، گرچه از نفس نام می‌نهند. نخستین فرشته از این فرشتگان که سیما و کالبدش در عَماء نمایان می‌شود، «رد (عقل) است که خداوند بر آن دانش و آگاهی خویش فرو می‌فرستد، خرد اندیشه‌ای است که همهٔ دانش را در دفتری می‌نویسد و از این دفتر است که فرشتهٔ دوم پدید می‌آید که نفس کلی نام دارد. از این نفس کلی، طبیعت پدید می‌آید که نور تاب بر سرانجام می‌رسد، سپس خداوند به تاریکی تاب که مادهٔ دوم است، هستی می‌دهد و باه کاری طبیعت نور ویژه‌ای از آن را بر وی می‌باشد که مایهٔ هستی کالبد کلی می‌شود که خود آمیزه‌ای از نور و تاریکی است که قرآن آن را عرش خدا می‌نامد که غریب‌ترین روی درون آن که پدیده‌ها و سپهرهای آسمانی فرگرفته هستند. سخن دوم: سرچشمهٔ جان‌هاست، هنگامی که کالدها و بی‌جان‌ها پدید آمدند، خداوند آنها را با نور خویش روشنایی می‌بخشد. از این نور هر چهره‌ای یا کالبدی چیزی ناپیدا دریافت می‌کند که جان (روح) نامیده می‌شود. این جان‌ها تجزیه ناپذیرند؛ زیرا همگی یک سرشت را پدید می‌آورند. آنان میان خود تنها برای آمادگی و شبستگی کمتر یا بیشتری که در چهره یا کالبد از دریافتی که از نور ایزدی دارد برتری می‌یابد. چهره‌ها جاهایی نیستند که جان‌ها را در مرزهای خود نگه‌دارد، بلکه جایگاه‌هایی هستند که جان‌ها،

راهنمایی و نگرش خود را پدید می‌آورند یا تنها جاهایی هستند که در آنها خود را نمایان می‌کنند.

سخن سوم؛ گوهر کالبد و جان است. خداوند گوهری بسنده برای آمیزش کالبد و جان‌ها آفرید. نیروهای مغذی گوهری که زیر چهره‌ای خوردنی و نوشیدنی باشند. دانش خردورزانه، نور و روشنگری ایزدی و مواجهه معرفت‌النفس که به زنده ماندن جان یاری می‌دهد، کاری آرمانی است. سخن چهارم؛ فرجام و سرانجام آفریدگان است، خداوند برای هر آفریده‌ای، پایه‌هایی گذارده است که دارای نیک بختی و نگون‌بختی است. این پایه‌ها گوناگونند (فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۱۴۷).

در نوشته‌های ابن عربی، جای پای دیدگاه وحدت وجود ابن مسرّه دیده می‌شود که ویژگی وطنی دارد، پس درمی‌یابیم که ابن عربی دو دیدگاه بنیادین خود را از وحدت وجود ابن مسرّه گرفته است.

در نوشته پیش‌رو بر دو نگاه، نهان‌کیشی ابن عربی پرداخته شده است که در هشت بخش: شناخت‌شناسی، هستی‌شناسی، پیامبرشناسی و ولایت و خلافت، انسان‌شناسی، رستاخیزشناسی، اهریمن‌شناسی، کیش و آیین و باورهای گوناگون نگاشته و پردازش و گزارش کرده‌ام. بی‌گمان در این پردازش کاستی‌هایی هم هست که با خوانش و یادآوری خوانندگان و دانشوران ابن عربی‌شناسان در چاپ دوباره به آن پرداخته می‌شود. تا آنجا که توانسته‌ام دیدگاه‌های این بینش‌ور و پایه‌ریز نهان‌کیشی را به درستی پردازش کنم و این کار را با خوانش نوشته‌ای این سترگ مرد اندیشه و بینش و آگاهی بخش عشق و عرفان به انجام رساندم و در جای جای این نوشتار گفتار او را از نوشته‌هایش آورده‌ام.

فرجامین سخن آنکه دو نازنین گرامی همواره در کنار من مایه آراش و آسایشم بوده و هستند و من این نوشتار و بسیار نوشته‌های دیگر را به سرانجام رسانده‌ام. همیشه از این دو دلبنده سرکار خانم لادن جوانی همسر و همدل و همراهم و آروین نازنین پسر من که دیدنش مرا به نوشتن و زیستن امیدوار می‌کند، سپاس گزارم.

قاسم میرآخوری

پاییز ۱۳۹۶